

قادیانیت (احمدیہ)

بخش پایانی

◀ دکتر عبیدالله بادپا

نفره را به همراه اسب و تجهیزات به کمک نیروهای انگلیسی فرستاد، حتی که برادرم غلام قادر در یکی از جبهه‌ها همراه نیروهای انگلیسی بود. میرزا غلام احمد هفده سال داشت که قیام انقلابی ۱۸۵۷م. رخ داد.^(۵) وی تحصیلات ابتدایی را در خانواده‌اش آغاز کرد. سپس کتاب‌هایی را در علم منطق و فلسفه و علوم دینی و ادبی از استادانی به نام‌های فضل الهی، فضل احمد و گل‌علی شاه و همچنین مباحثی را در زمینه علم طب قدیم از پدرش که طبیب ماهری بود فرا گرفت. از خودش نقل شده که از دوران کودکی به مطالعه کتاب علاقه فراوانی داشته تا جایی که پدرش همواره مراقب او بوده است تا مبادا از مطالعه زیاد آسیبی به او برسد.^(۶)

میرزا غلام احمد مدت چهار سال در دفتر معاون فرمانداری شهر سیالکوت ایالت پنجاب، در مقابل حقوق ناچیزی کار کرد. در سال ۱۸۶۸م. از شغلش استعفا داد و به قادیان رفت. در قادیان در کنار همکاری با پدر، به گفته خودش بیشتر اوقاتش را صرف مطالعه و تدبیر در آیات، احادیث و کتب تفسیر می‌کرده است. همان سال در یک آزمون دولتی به طور متفرقه شرکت کرد، اما قبول نشد. خودش گفته که از امراضی مانند سردرد، سرگیجه، کم‌خوابی، تپش قلب و دیابت رنج می‌برده است.^(۷) وضعیت مالی میرزا غلام احمد در این سالها چندان خوب نبود. ازدواج اول وی در سال ۱۸۵۳م. و در سن نوجوانی صورت

غلام مرتضی است که در سال ۱۸۳۹ میلادی / ۱۲۱۳ هجری شمسی در قریه قادیان در ایالت پنجاب هند متولد شد.^(۱) نسب وی به مغولان گورکانی هند و به یکی از تیره‌های آن به نام "برلاس" می‌رسد.^(۲) اما خودش پس از تحولات فکری که در زندگیش رخ داد مدعی شد که از طریق الهام برایش روشن شده که وی فارسی الأصل است. در یکی از آثارش با استدلال به حدیث "لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَعْلَقًا بِالرِّيَاءِ لَنَالَهُ رَجُلٌ مِنْ فَارِسٍ"^(۳)، خودش را مصداق این حدیث دانسته است.^(۴)

جد بزرگش میرزا گل محمد از زمینداران بزرگ ایالت پنجاب و مالک چند پارچه روستا و املاک بی‌شماری بود، اما پس از تسلط سیکها بر ایالت پنجاب و در زمان میرزا عطا محمد، پدر بزرگ میرزا غلام احمد، درگیری میان این خانواده و سیکها رخ داد که منجر به از دست دادن بخش اعظم آن زمینها و املاک شد.

بین اعضای این خانواده و عوامل دولت استعماری انگلیس روابط گرم و دوستانه‌ای حاکم بود و از هیچ کوشش و کمکی برای تقویت انگلیسی‌ها دریغ نکرده و به این کار افتخار می‌کردند. خود میرزا غلام احمد در کتاب "البریة" می‌نویسد: "پدرم در قیام انقلابی [مردم هند علیه اشغالگری دولت انگلیس در سال] ۱۸۵۷م. یک دسته پنجاه

اشاره: در بخش نخست این نوشتار [در شماره ۳۲/۳۳ مجله] توضیح داده شد که چگونه عواملی از قبیل عدم آگاهی کافی برخی از توده‌های مسلمان از عقیده ختم نبوت و سهل‌انگاری در خصوص آن، سوءاستفاده از احساسات مذهبی و معنوی مردم توسط استعمارگران انگلیسی، تعصب نژادی و حس ناسیونالیستی، و آشوب و خفقان حاکم در شبه‌قاره هند در قرن نوزدهم میلادی، دست به دست هم داد تا شخصی به نام میرزا غلام احمد قادیانی که در ابتدای امر خودش را مبلغ و مدافع اسلام در مقابل تبشیر مسیحی و دیگر آیین‌های هندی معرفی می‌کرد، کم‌کم از الهامات و پیشگویی‌های عجیب و غریب سخن بگوید، سپس در چند مرحله اول ادعای مجدد بودن، پس از آن ادعای مهدی بودن، مدتی بعد از آن ادعای مسیح موعود بودن و سرانجام با انکار خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم و ارائه دلایل خودساخته، ادعای نبوت و پیامبری بکند، و گروهی بر اثر جهل و کم‌دانشی، در دام تزویرهای وی بیفتند و به ادعاهای فریب‌کارانه او ایمان بیاورند.

در ادامه این نوشتار، به ذکر شرح حال میرزا غلام احمد قادیانی، چگونگی ادعای نبوت وی، موضع علمای اسلام در قبال دعوت و عقاید فرقه قادیانیت و مباحث مرتبط با آن خواهیم پرداخت.

بنیانگذار فرقه قادیانیت [احمدیه]

مؤسس و بنیانگذار فرقه ضالّه قادیانیت، میرزا غلام احمد قادیانی فرزند میرزا

گرفت. ثمره این ازدواج دو پسر به نام‌های میرزا سلطان احمد و میرزا فضل احمد بود. همسر اولش را در سال ۱۸۸۴ طلاق داد و در سال ۱۸۹۱ در دهلی تجدید فراش کرد. قادیانی‌ها از همسر دوم وی با لقب أم المؤمنین یاد می‌کنند. ثمره ازدواج دوم نیز سه پسر به نام‌های میرزا بشیرالدین محمود (خلیفه دوم میرزا غلام احمد)، میرزا بشیر احمد (نویسنده کتاب "سیره المهدی")، و میرزا شریف احمد بود.^(۸)

میرزا غلام احمد قادیانی، سرانجام پس از ادعای پیامبری و فریفتن خلقی عظیم، در ماه می ۱۹۰۸م. در لاهور به مرض وبا مبتلا گردید و در بیست و ششم همان ماه درگذشت. جسدش از لاهور به قادیان منتقل و در قبرستانی که آن را "قبرستان بهشت" نام نهاده بود دفن گردید. پس از وی شخصی به نام حکیم نورالدین بهیروی به عنوان اولین خلیفه وی برگزیده شد.

حکیم نورالدین بهیروی و قادیانیت

در بخش نخست این مقاله یادآور شدیم که عوامل متعددی در ترویج ادعاهای پوچ چنین انسان‌هایی که با دروغ پردازی و فریبکاری توانسته‌اند مردم را جذب افکار و اندیشه‌های خود نمایند، مؤثر بوده است. علاوه بر عواملی که قبلاً برشمردیم، وجود و افکار شخصی به نام حکیم نورالدین بهیروی در شکل‌گیری و ترویج فرقه ضاله قادیانیت و ادعاهای میرزا غلام احمد قادیانی نقش بسزایی داشته است، تا جایی که بعضی از محققین وی را مغز متفکر ترویج، تبلیغ و توجیه سخنان و ادعاهای بنیانگذار فرقه قادیانیت به حساب آورده‌اند.

حکیم نورالدین بهیروی فرزند حافظ غلام رسول به سال ۱۲۵۸ه.ق. / ۱۸۴۱م. در منطقه "بهیره" از توابع شهرستان "سرگودا" ایالت پنجاب متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در همانجا به پایان رساند. سپس به لاهور، رامپور، بهوپال و لکه‌نور رفت و چند سالی به

کسب علم از محضر علمای این شهرها پرداخت و در ضمن طب آموخت. در سال ۱۲۸۵ه.ق. به سفر حج رفت و مدتی در حجاز ماند. در آن دیار بعضی از کتب حدیث را از شیخ محمد خزرچی و کتب اصول فقه را از مولانا رحمت‌الله کیرانوی (نویسنده کتاب گرانسنگ و بی نظیر اظهارالحق) فرا گرفت.^(۹) بیشتر اوقات با اساتید در موضوع تقلید از مذاهب مناظره و بحث می‌کرد؛ زیرا وی به عدم تقلید از مذاهب گرایش داشت و به فهم و رأی شخصی خویش متکی بود.

وقتی به وطن بازگشت، با علمای منطقه در خصوص برخی دلایل حدیثی، بدعات و رسومات مروجه به بحث و مناظره پرداخت و جنجال و آشوب پیاپی کرد. سپس منطقه را ترک گفت و به دهلی رفت. مدتی بعد دوباره به منطقه بازگشت و به عنوان پزشک معالج خصوصی مهاراجه، استاندار جامو و کشمیر، مقرر شد. در همین دوران با غلام احمد قادیانی آشنا شد و هر گاه به سرگودا می‌رفت، مدتی نزد او اقامت می‌کرد. این ملاقات‌های پیاپی سبب شد که هر دو تحت تأثیر افکار و شخصیت یکدیگر قرار گیرند. حکیم نورالدین از سادگی و احساسات به ظاهر پاک و بی‌آلایش غلام احمد، و در مقابل غلام احمد از چرب‌زبانی و ذکاوت به ظاهر علمی و تیزهوشی حکیم نورالدین متأثر گشت و در نهایت هر دو به حمایت از یکدیگر پرداختند.^(۱۰)

حکیم نورالدین بیشتر مراحل زندگی خویش را در اضطراب‌های فکری و عقیدتی سپری نمود. ابتدا افکار عقل‌گرایانه داشت، مدتی بعد خود را از قید و بند مذاهب فقهی/اسلامی، آزاد کرد و تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های سرسید احمدخان قرار گرفت. علاوه بر این به الهام، خواب و پیش‌گویی‌ها عقیده داشت. پس از ارتباط با میرزا غلام احمد خود را مرید او عنوان کرد و با او بیعت نمود.

زمانی که میرزا غلام احمد به عنوان یک مناظر، علیه کشیش‌های مسیحی اعلامیه و

مقاله می‌نوشت، توانست در بین مردم مقام و شهرتی کسب نماید. در همین دوران وی با انتشار اطلاعیه‌ای مژده داد که کتابی مشتمل بر سیصد دلیل در حقانیت اسلام و اثبات آن به عنوان دین برتر منتشر خواهد کرد. مدتها بعد وقتی کتاب میرزا غلام احمد با عنوان "براهین احمدیه" چاپ و منتشر شد، حکیم نورالدین در تأیید آن دست به قلم برده و کتابی را به نام "تصدیق براهین احمدیه" به رشته تحریر درآورد. از آن پس، ارتباط وی با غلام احمد به اندازه‌ای مستحکم گشت که هر گفته و سخن نادرست میرزا غلام احمد نیز برای وی قابل باور و توجیه بود.

هنگامیکه میرزا غلام احمد در دو کتاب خود "فتح السلام" و "توضیح المرام" مسائل و دیدگاه‌های جنجال‌برانگیزی را مطرح کرد، شخصی به حکیم نورالدین نوشت: آیا امکان دارد که بعد از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه و سلم کسی به عنوان نبی و پیامبر ظهور کند؟ حکیم نورالدین پاسخ داد: خیر! آن شخص دوباره نوشته: اگر کسی چنین ادعایی بکند، چه باید کرد؟ وی جواب داد: باید دید که آیا او صادق است یا دروغ‌گو! از آنجا که سؤال آن شخص در مورد میرزا غلام احمد و ادعاهای وی بود، حکیم نورالدین به وی پاسخ داد: این که فقط مسئله نبوت است، اگر حضرت مسیح موعود (منظورش میرزا غلام احمد بود) ادعا کند که شریعت جدیدی آورده که شریعت محمدی را منسوخ قرار داده است، باز هم باید به او ایمان بیاوریم زیرا من ایشان را صادق و مأمور از جانب خدا و کلامش را حق یافته‌ام و شاید آیه مربوط به "خاتم النبیین" معنی و مفهوم دیگری داشته باشد.^(۱۱)

پس از آن حکیم نورالدین به غلام احمد قادیانی ایمانی را سخ پیدا کرد، به طوری که هر جا تطبیق علایم و نشانه‌های مسیح موعود بر میرزا غلام احمد، با ایراد و اشکال علمی مواجه می‌شد جناب حکیم نورالدین به آن پاسخ می‌داد تا راه اکاذیب و خرافات برای میرزا غلام احمد هموار شود.

آشکار شدن تدریجی

عقاید میرزا غلام احمد قادیانی

چنانکه قبلاً [در بخش نخست مقاله] ذکر شد، میرزا غلام احمد در دورانی فعالیت‌های خود را آغاز کرد که اوضاع سیاسی اجتماعی هند بسیار آشفته، و یاس و ناامیدی در بین مردم غالب بود. هنوز یاد و خاطره شکست قیام انقلابی سال ۱۸۵۷م. در اذهان تازه بود و عموم مسلمانان هند با پیامدهای ناخوشایند آن دست و پنجه نرم می‌کردند. مبلغان مسیحی، هندو و دیگر فرقه‌های باطل تحت حمایت انگلیس مشغول دعوت به مذاهب خود و بحث و مناظره و تفرقه‌افکنی مذهبی بین مسلمانان بودند. همه این فعالیت‌ها، به نفع دولت انگلیس بود، و انگلیسی‌ها دوام و استحکام تسلط خود را در گرو این فعالیت‌ها می‌دیدند. میرزا غلام احمد به این نکته پی برده بود که در چنین وضع اسف‌باری اگر کسی دم از اسلام و دفاع از اصول عقاید اسلام بزند و اثبات برتری و حقانیت دین اسلام را شعار خود قرار دهد، مسلماً توده‌های مسلمان نه تنها با دیده احترام به او می‌نگرند بلکه او را عالمی برحق، مجاهدی نستوه، و مدافع و منجی مسلمانان پنداشته و برای پیشبرد اهداف به ظاهر خوب وی از هیچ‌گونه همکاری دریغ نخواهند ورزید.

تألیف کتاب براهین احمدیه

میرزا غلام احمد با پنخش اطلاعیه‌ای در بین مسلمانان، اعلام کرد که کتابی در مورد اعجاز قرآن و نبوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه و سلم خواهد نوشت و با دلایلی عقلی اعجاز قرآن و نبوت محمدی را اثبات، و بر تمام ادیان و آیین‌های رایج در هند از جمله مسیحیت، برهمنی، فرقه آریه، فرقه برهمو سماج و ... خط بطلان خواهد کشید. سرانجام بعد از مدتها انتظار، کتاب موعود در چهار جلد و ۵۶۲ صفحه به چاپ رسید. همزمان ضمن اطلاعیه‌ای که به زبان‌های اردو و انگلیسی منتشر کرد و به

حکام و وزرا و کشیش‌های مسیحی و علمای مذهب هندو و دیگر فرقه‌ها فرستاد، ادعا کرد که برای اثبات حقانیت اسلام از طرف پروردگار مأموریت یافته است و همچنین مأمور است تا به شیوه نبی ناصری اسرائیلی (حضرت مسیح) با کمال فروتنی و تواضع برای اصلاح خلق کوشش نماید.^(۱۱) در جزء اول این کتاب مسلمانان را به کمک‌های مالی فراخواند و در جزء سوم و چهارم به صراحت از دولت انگلیس تعریف و تمجید کرد، خدمات و روابط دیرینه خانواده خویش با دولت انگلیس را یادآور شد و مردم را به ترک جهاد و عدم مخالفت با دولت استعماری انگلیس دعوت نمود.^(۱۲)

نقد و بررسی کتاب براهین احمدیه

علامه سید ابوالحسن ندوی - رحمه الله - می‌نویسد: کتاب مذکور شاید خواننده را از نظر حجم مطالب و از حوصله و کوشش توانفرسای مؤلف تحت تأثیر قرار دهد اما در این کتاب ضخیم هیچ تحقیق علمی‌ای که از منابع آیین مسیحیت جمع‌آوری شده باشد، به چشم نمی‌خورد. همچنین این کتاب در مقابل کتابهای "اظهارالحق"، "ازالة الأوهام" و "ازالة الشکوک" تألیف علامه رحمت‌الله کیرانوی - رحمه الله - (متوفای ۱۳۰۹ ه.ق.) و کتابهای "تقریر دلپذیر"، "حجة الاسلام" و "آب حیات" تألیف مولانا محمد قاسم نانوتوی - رحمه الله - (متوفای ۱۲۹۷ ه.ق.) هیچ ارزش علمی‌ای ندارد. در کتاب یاد شده از الهامات، خوارق عادات، مکالمات خداوندی، پیشگویی‌ها و ادعاهای طویل و عریض سخن به میان آمده است. نکته اساسی‌ای که میرزا غلام احمد در این کتاب روی آن خیلی تأکید و پافشاری دارد و برای اثبات آن دلایل و نظایری بسیاری ذکر می‌کند این است که سلسله الهام منقطع نشده و نخواهد شد. وی برای اینکه اثبات کند که الهام در هر زمان ادامه دارد، یکی از تازه‌ترین الهامات خویش را به طور نمونه ذکر می‌کند. در این

الهام آیاتی از قرآن مجید و جمله‌هایی از احادیث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و سلم را بدون اینکه ربطی با هم داشته باشند در کنار یکدیگر گذاشته و چند کلمه عربی سبک هندی به آنها افزوده است. در فقرات آخر این الهام ساختگی آمده است: "کُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَ كُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ الصَّادِقِينَ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الصَّلَاةُ هِيَ الْمَرْبِيَّةُ. اِنِّي رَافِعُكَ اِلَيَّ وَ اَلْتَمِيتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةَ مَنِّي، لِاَللهِ الْاَلِلهِ فَاتَكْتَبْ وَ لِيَطْبِعْ وَ لِيُرْسِلْ فِي الْاَرْضِ. خُذُوا التَّوْحِيدَ التَّوْحِيدَ يَا اَبْنَاءَ الْفَارِسِ. وَ بَشِّرِ الَّذِينَ اٰمَنُوا اَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ، وَ اٰتِلْ عَلَيْهِمْ مَا اَوْحَى الْيَكُ مِنَ رَبِّكَ. وَ لَا تَصْعُرْ لِخَلْقِ الْاَللهِ، وَ لَا تَسْتَمُ مِنَ النَّاسِ. اَصْحَابُ الصَّفَةِ وَ مَا اَدْرَاكُ مَا اَصْحَابُ الصَّفَةِ، تَرَى اَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ، يَصِلُونَ عَلَيْكَ، رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مَنَادِيًا يَنَادِي لِلْاِيْمَانِ، وَ دَاعِيًا اِلَى الْاَللهِ وَ سِرَاجًا مَنِيْرًا". الهامات دیگری هم از این قبیل در این کتاب آورده است.^(۱۳)

میرزا غلام احمد وحی و الهام را مستمر می‌دانست و می‌گفت دینی که وحی در آن را بسته باشد مرده است.^(۱۴)

وقتی که کتاب مزبور انتشار یافت، گروهی از علما برجسته شبه‌قاره هند اعلام کردند که این شخص مدعی نبوت است. در رأس این علما مولانا محمد و مولانا عبدالعزیز دو فرزند ارشد مولانا عبدالقادر لدھیانوی قرار داشتند.^(۱۵)

تغییر رویه و ادعای

مسیح موعود بودن

بعد از کتاب "براهین احمدیه"، میرزا غلام احمد کتاب دیگری به نام "سرمه چشم آریه" تألیف کرد. این کتاب مجموعه‌ای از استدلال‌های عقلی و نتایج مناظره‌هایی بود که با فرقه "آریه سماج" هندو مذهب انجام داده بود. مدتی بعد از تألیف این دو کتاب، احساس نمود که اکنون می‌تواند آنچه را که قبلاً در ضمن الهامات بدان اشاره می‌کرد، علنی سازد و نقاب از چهره واقعی خویش

بگشاید و به جای مسیحیان و آریه‌ها، مسلمانان را هدف قرار داده و آنها را به مناظره فراخواند.^(۱۷)

وی تا قبل از این خود را یک مجدد معرفی کرده و مدعی بود که برای اصلاح مردم از جانب خداوند مأموریت دارد و اذعان می‌داشت که پیروزی و غلبه اسلام به وسیله مسیح موعود تحقق می‌پذیرد و ایشان دوباره به دنیا باز خواهند گشت. لذا ابتدا درباره اینکه وی مثیل حضرت مسیح علیه السلام است، گفت: "برای بنده ظاهر شده است که این خاکسار بنابر صفات ویژه‌ای چون فقر، تواضع، توکل، انوار و نشانه‌ها، نمونه‌ای از ابتدای زندگی مسیح هستم. فطرت و سرشت بنده با حضرت مسیح خیلی مشابهت دارد گویی دو قطعه یک گوهر و دو میوه یک درخت هستیم، فقط فرق خیلی لطیفی بین ما وجود دارد."^(۱۸) اما سرانجام در سال ۱۸۹۱م. به صراحت اعلام کرد که حضرت مسیح فوت کرده است و خود وی مسیح موعود و مهدی معهود است، و اظهار داشت: "دوازده سال را سپری کردم غافل از اینکه الله مرا مسیح موعود خطاب نموده است."^(۱۹)

او می‌گفت مسیح [حضرت عیسی علیه السلام] از دست یهود گریخته و به حدود کشمیر آمد و آنجا مدفون است.^(۲۰) وی در ادعاهای سال ۱۸۹۱م. می‌گوید: "ای مردم اگر شما اهل ایمان و دین هستید، خدا را شکر کنید و به درگاه او سجده کنید، پدران شما زمانی را که با شوق و آرزو در انتظار آن بودند (یعنی زمان مسیح موعود را) در نیافتند. اینک آن زمان فرارسیده و شما آن زمان را دریافته‌اید، قدر این نعمت را بدانید و فرصت را غنیمت بشمارید. من به سوی شما فرستاده شده‌ام همانظوری که مسیح بعد از کلیم الله فرستاده شده بود و سپس بر اثر ظلم و شکنجه‌های شدید در عهد هیرودس، روحش به آسمان برده شد. بعد از کلیم ثانی (محمد صلی الله علیه و سلم) باید کسی بیاید که مانند مسیح باشد."^(۲۱)

علامه ندوی می‌نویسد: سال ۱۸۹۱م. در زندگی میرزا غلام احمد و شکل‌گیری فرقه قادیانیت نقطه تحولی اساسی و آغاز فصلی جدید بود. حکیم نورالدین که از اوضاع جامعه اسلامی در پایان قرن نوزدهم میلادی کاملاً آگاه بود، خوب می‌دانست که باور به نزول حضرت مسیح علیه السلام در آخر الزمان، روزنه مناسبی برای نفوذ و تأثیرگذاری در بین مسلمانان است و اگر کسی به چنین جایگاهی دست یابد و ادعایش مورد پذیرش واقع شود، به موقعیت معنوی، دینی و سیاسی ویژه‌ای دست خواهد یافت. لذا وی در همین سال به میرزا غلام احمد قادیانی طی یک نامه رسمی پیشنهاد کرد که ادعا کند مسیح موعود است. از سوی دیگر انگلیسی‌ها که در گذشته نزدیک از نهضت مجاهد شهیر سید احمد بن عرفان شهید ضربه خورده و دیده بودند که چگونه ایشان و هم‌زمانش شعله‌های جهاد و از خودگذشتگی را برافروختند و روحیه جوانمردی و حماسه‌آفرینی را در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم در دلهای مسلمانان شبه‌قاره زنده کردند و خواب را از چشمان استعمارگران انگلیسی ربودند. حرکت سید محمد احمد سودانی را نیز از یاد نبرده بودند که با قیامش به نام جهاد و مهدویت استعمار و سلطه آنان را در سودان به چالش کشیده بود. همچنین شاهد روشنگریهای سید جمال الدین حسینی افغانی که جهان اسلام را درمی‌نوردید بودند. همه اینها پیش‌روی دولتمردان انگلیسی بود و آنها بخوبی می‌دانستند که اخگر زیر خاکستری که در دلهای مسلمانان خانه کرده است، هر لحظه مستعد شعله‌ور شدن است. آنها نیز بخوبی می‌دانستند که اندیشه ظهور مهدی و مسیح موعود در جامعه اسلامی همواره مطرح بوده است. بنابراین بعید نیست که چنین پروژه‌ای از طرف آنان، اما به صورت بسیار ماهرانه‌ای، کلید خورده باشد. به هر حال مصدر اول این فکر چه حکیم نورالدین باشد

و چه دولت انگلیس، و اینکه آنها چه انگیزه‌ها و اهداف داشته‌اند، در این مورد شکی نیست که پیشنهاد ادعای مسیح موعود بودن از طرف حکیم نورالدین به میرزا غلام احمد داده شد. جالب است بدانیم که این تفاوتی بارز بین آیین قادیانیت با دیگر ادیان سماوی و دعوتهای نبوی بود؛ زیرا بر انبیا و پیامبران الهی از آسمان و از جانب الله تعالی وحی نازل می‌شد و دلهای آنها از ایمان به خدا و اعتماد به رسالتشان سرشار بود، اما وحی مسیح موعود بودن میرزا غلام احمد قادیانی زمینی، و صاحب این رسالت به یک دولت استعمارگر پشتگرم بود.^(۲۲)

برخی گفته‌اند که میرزا غلام احمد از بیماری مالیخولیا رنج می‌برده و عوارض این بیماری باعث شده است تا وی باور کند مسیح موعود است. اطباء قدیم در مورد پیامدهای مالیخولیا گفته‌اند: کسی که بیماری مالیخولیا دارد، اگر آدم با علم و دانشی باشد، عموماً ادعای پیغمبری، معجزات و کرامات می‌کند، حتی گاه گمان می‌برد که او فرشته یا خدا است.^(۲۳)

برخی باورهای قادیانی و قادیانی‌ها

و ادعای برتری و فضیلت بر تمام انبیا

غلام احمد قادیانی ابتدا در نوشته‌هایش از ادبیات خاص و از واژه‌های محترمانه و متواضعانه‌ای استفاده می‌کرد، اما از زمانی که به پیشگویی‌ها و ادعاهای الهامی روی آورد و سپس ادعای رسالت کرد و بالخصوص زمانی که علمای اسلام افکار و ادعاهای او را نقد کرده و علیه او موضع گرفتند، دیگر حرمت کسی حتی حرمت انبیا را نگه نمی‌داشت.

در اشعاری می‌گوید: آنچه داد است هر نبی را جام/ داد آن جام را مرا به تمام/ انبیا گرچه بوده‌اند بسی/ من به عرفان نه کمترم/ ز کسی/ کم نیم زان همه به روی یقین! هر که گوید دروغ است و لعین.^(۲۴) در جایی دیگر می‌گوید: اینک منم که

حسب بشارات آدمم/عیسی کجاست تا بنهد پا به منبرم.^(۲۵)

و می گفت: مقصود از بشارت مسیح (حضرت عیسی علیه السلام)، که پس از من پیام آوری می آید به نام احمد، منم که احمدم، نه پیغمبر اسلام که محمد (صلی الله علیه و سلم) بود!^(۲۶)

جهت برتری خویش بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم این شعر می خواند: له خسف القمر المنیر و ان لی/خسفا القمران المشرقان أ تنکر؟ (برای او (حضرت رسول صلی الله علیه و سلم) ماه تابان خسوف کرد، ولی برای من هم ماه و هم خورشید خسوف کردند! آیا (حقانیت مرا را) انکار می کنید؟)^(۲۷) پسرش بشیرالدین محمود می گفت: "الله تعالی سه شهر را مقدس اعلام کرده است: مکه، مدینه و قادیان. ادای حج در قادیان مانند حج بیت الله الحرام است."

غلام احمد قادیانی بعد از آنکه ادعاهای دروغینش در اذهان بعضی از پیروانش راسخ گردید، یک گام به پیش گذاشت و ابتدا خود را همسطح همه انبیا عنوان کرد و سپس پا را فراتر گذاشت و خود را بر تمام انبیا افضل و برتر دانست. او می گفت: "خداوند اراده کرده است که احوال همه انبیا و مرسلین در وجود یک شخص تجلی پیدا کند و همانا آن شخص من هستم."^(۲۸)

فرزندش میرزا بشیرالدین محمود در مجله "الفضل" قادیان می نویسد: "حضرت مسیح موعود (میرزا غلام احمد) نبی بود. از نظر مقام و مرتبت شاگرد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و سایه ایشان بود. از بسیاری از انبیا برتر بود و ممکن است که وی از همه آنها بزرگتر و برتر باشد."^(۲۹)

تکفیر مسلمانان توسط قادیانی ها

پس از آن که نبوت و رسالت دروغین میرزا غلام احمد قادیانی در اذهان پیروانش جا باز کرد و نیز از حمایت دولت انگلیس اطمینان خاطر یافت، به صراحت علما و مسلمانانی را که به وی اعتقاد نداشتند، تکفیر نمود و از

ناسزا گویی به مخالفین خود دریغ نورزید. سپس ادعا کرد که به او چنین الهام شده است: "کسی که تو را فرمانبرداری نکند و از بیعت با تو امتناع ورزد و به مخالفت با تو برخیزد، او معصیت خدا و رسول را مرتکب شده و دوزخی است."^(۳۰)

و در اعلامیه دیگری می گوید: "الله تعالی از طریق کشف باطنی به من اعلام کرد که هر کس دعوتم به او رسیده و نپذیرفته، کافر است."^(۳۱)

میرزا بشیرالدین محمود فرزند و اولین خلیفه اش با تمام جرأت و وقاحت اعلام کرد: "هر مسلمانی که با مسیح موعود (میرزا غلام احمد قادیانی) بیعت نکرده، چه اسم ایشان را شنیده باشد و چه نشنیده باشد، کافر و از دایره اسلام خارج است."^(۳۲)

قادیانی ها از دواج با مسلمانان، نماز خواندن در مساجد مسلمانان و پشت سر آنها، و شرکت در نماز جنازه مسلمانان را جایز نمی دانند. همچنین معتقدند حجبی که قبل ظهور قادیانیت ادا شده باطل است. آنها این باورها را از نتایج نبوت جدید و ویژگیهای آن می دانند.^(۳۳)

قادیانی دست نشانده استعمار و

ارتباط عاطفی وی با دولتمردان انگلیسی در بخش اول این نوشتار به طور مقدمه ذکر کردیم که استعمار انگلیس چگونه در جهت دهی میرزا غلام احمد قادیانی و ادعاهایش نقش داشته است. الهام و گفته های میرزا غلام احمد، رفتار او با دولت انگلیس و بالعکس و نیز عملکرد و توصیه های جانشینش در حق دولت انگلیس، این قضیه را از حدس و گمان به یقین و اذعان تبدیل کرد که پروژه شکل گیری فرقه قادیانیت همانند فرقه بهائیت کاملاً از خارج طراحی شده بود.^(۳۴) به همین علت بود که میرزا غلام احمد در اکثر مواقع و در اکثر نوشته هایش به اطاعت و تبعیت از استعمار انگلیس توصیه و تأکید می نمود. وی در یک نامه سرگشاده خطاب

به اربابش (دولت انگلیس) می نویسد: "من دهها کتاب به زبانهای عربی، فارسی و اردو نوشته ام و در آنها ثابت کرده ام که جهاد علیه حکومت انگلیس که بر ما احسان نموده است، نه تنها جایز نیست، بلکه بر هر مسلمان واجب است که از صمیم قلب از این حکومت اطاعت کند. من برای چاپ این کتاب ها پول هنگفتی خرج کرده و به کشورهای اسلامی فرستاده ام و این را هم می دانم که این کتاب ها بر اهل هندوستان تأثیر خاصی داشته است. پیروان من جماعتی را تشکیل داده اند که از روی اخلاص به دولت انگلیس دل بسته اند، و عقیده دارم که آنها سبب برکت برای این سرزمین هستند و مخلص این حکومت اند و در راه خدمت به این حکومت جان خود را فدا می کنند."^(۳۵)

و در جایی دیگر در خصوص این ارتباط و خدمات خود برای دولت انگلیس می نویسد: "من به منظور اینکه به مردم بفهمانم که حکومت انگلیس بر مسلمانان احسان و کرم روا داشته و اطاعتش بر مسلمانان واجب است، پنجاه هزار کتاب، نامه و اعلامیه در هندوستان و دیگر کشورهای اسلامی پخش کرده ام حتی این نوشته ها را به شهرهای مقدس مکه و مدینه و به سوریه، مصر و افغانستان نیز فرستاده ام. در نتیجه هزاران نفر از عقیده جهاد که علمای تنگ نظر بر آن تأکید دارند، برگشته اند. این خدمتی است که به آن افتخار می ورزم. مسلمانان در هندوستان عاجزند که در انجام چنین خدمتی گوی سبقت را از من برابند."^(۳۶)

تاریخ حوادث نشان می دهد که غلام احمد قادیانی هر چه از طریق نیرنگ و حيله شهرت بیشتری کسب می کرد، به همان اندازه ارتباطش با دولت انگلیس بیشتر و مستحکم تر می شد و همین ارتباطات صمیمی باعث شد تا فتوایی را به نفع دولت انگلیس صادر کند. از همه مهمتر فتوای حرمت جهاد و فتوای

مشروعیت استعمار انگلیس بود که در آن روزگار بر تمام شبه قاره هند حکومت می کرد.

اعلام منسوخ بودن جهاد

میرزا غلام احمد در تأیید حکومت استعماری انگلیس اعلام داشت که اطاعت از حکومت انگلیس واجب بوده و قیام علیه آن به هیچ صورت جائز نیست. در وهله اول این اعلامیه صرفاً یک فتوای شرعی بود که در اکثر کتابچه ها و اعلامیه های قادیانی به چشم می خورد. ولی پس از اینکه وی نزد پیروانش به عنوان یک پیامبر شناخته شد و با همین عنوان در دستگاه دولت انگلیس رسمیت پیدا کرد، به صراحت تمام جهاد و هر نوع فعالیت نظامی علیه دولت انگلیس را حرام و منسوخ اعلام کرد. در یکی از اعلامیه ها آمده است: "از حالا جهاد متوقف شد و جنگها به پایان رسید؛ چنانکه در احادیث آمده است که وقتی مسیح می آید جنگیدن برای دین حرام می شود، لذا از امروز جنگیدن برای دین حرام است. بعد از این اگر کسی به نام مجاهد شمشیر بردارد و خون کفار را بر زمین بریزد او نافرمان خدا و رسول است."^(۳۷) در جایی دیگر می نویسد: "من یقین دارم هر چند که پیروانم بیشتر شوند به همان اندازه معتقدین جهاد کمتر خواهند شد؛ چرا که لازمه ایمان آوردن به من به عنوان مسیح و مهدی، انکار مسئله جهاد است."^(۳۸)

قادیانیت در خدمت دولت انگلیس

ارتباط فرقه قادیانیت با انگلیس به اندازه ای مستحکم گردید که افراد زبده این فرقه جزو طرفداران و خدمت گذاران دولت انگلیس درآمدند. بعضی از این افراد در دولت هند به پست های کلیدی گماشته شدند و دسته ای دیگر خارج از هند به پست هایی رسیدند اما بیشتر آنها در حقیقت مبلغ فرقه قادیانیت و جاسوس دولت انگلیس بودند. از میان آنان شخصی به نام عبداللطیف به

افغانستان اعزام شد تا در میان ملت افغان که در طول تاریخ از جذب و احساسات جهادی سرشار بوده اند، فعالیت کند و آنها را به نفع انگلیس از جنگ و جهاد منصرف و متنفر سازد. فرد مذکور توسط حکومت افغانستان دستگیر و به جرم جاسوسی و تبلیغات علیه جهاد به دار آویخته شد. همچنین افراد دیگری در افغانستان که اعلامیه ها و کتابچه های قادیانی در اختیار داشتند و به قادیانیت گرویده بودند دستگیر شدند.^(۳۹)

الهام و وحی به زبان انگلیسی

ارتباط غلام احمد قادیانی با انگلیس و انگلیسی ها باعث شد که اکثر اوقات در سخنان و نوشته هایش صحبت از بذل و بخشش و عنایت دولت انگلیس به میان آورد و این ارتباط تا آنجا پیش رفت که سرانجام الهام و وحی به زبان انگلیسی به وسیله فرشته های انگلیس بر وی نازل شد! چنانکه می نویسد: فرشته ای به صورت یک جوان انگلیسی را دیدم که عمرش از بیست سال متجاوز نمی شد، روی صندلی ای نشسته و جلوش میزی قرار داشت. گفتم: خیلی زیبا هستی. گفت: آری! سپس به انگلیسی به من الهام کرد و گفت: "I Love you" (دوستت دارم). "I with you" (من با شما هستم). "I shall help you" (تو را کمک خواهم کرد).^(۴۰)

سردرگمی پیروان غلام احمد قادیانی

مفتی محمد شفیع عثمانی رحمه الله می نویسد: در دنیا فرقه های گمراه زیادی آمده و در آینده نیز خواهند آمد، اما در این میان عقیده قادیانیت یک عقیده استثنایی است. چون به علت تناقضات زیادی که در گفته ها و ادعاهای بی ربط میرزا غلام احمد به چشم می خورد، پیروانش در یک سردرگمی عجیب قرار دارند، و شخصیت غلام احمد برایشان یک معما است.^(۴۱)

انشعاب در قادیانیت و

شکل گیری جماعت احمدیه لاهوری
بعد از مرگ حکیم نورالدین (خلیفه اول میرزا غلام احمد قادیانی)، بین میرزا بشیرالدین محمود (فرزند میرزا غلام احمد) و محمدعلی لاهوری (یکی از اعضای فعال و برجسته فرقه قادیانیت) در مسئله جانشینی اختلاف افتاد.

محمدعلی لاهوری فردی تحصیل کرده، دانشگاهی، دارای مدرک فوق لیسانس و مسلط به زبان انگلیس بود. وی با هدایت و حمایت عوامل انگلیسی به هسته مرکزی فرقه قادیانیت راه یافته بود تا به کمک وی این دعوت در بین دانشجویان و تحصیل کردگان دانشگاهی انتشار یابد. میرزا غلام احمد نیز زمینه را برای انتشار یک مجله به زبان انگلیس با سردبیری محمدعلی لاهوری به نام "ریویو آف ریلیجنز" فراهم کرد. پس از مرگ میرزا غلام احمد، از طرف شورای مرکزی فرقه قادیانیت به محمدعلی لاهوری مأموریت داده شد تا به ترجمه انگلیسی قرآن کریم و همچنین نوشتن تفسیر قرآن بر اساس دیدگاههای این فرقه بپردازد. این کار مستقیماً زیر نظر حکیم نورالدین خلیفه اول میرزا غلام احمد انجام می گرفت. محمدعلی لاهوری از آنجا که از برخی اسرار پشت پرده قادیانیت و بنیانگذار آن مطلع بود گاه بشدت در مورد مسائل مالی به میرزا غلام احمد انتقاد و اعتراض می کرد و به نوعی از سهمی که به او می رسید راضی نبود.^(۴۲) وی خودش را آماده کرده بود تا پس از حکیم نورالدین به عنوان خلیفه برگزیده شود، اما پس از مرگ وی بیشتر قادیانی ها به خلافت میرزا بشیرالدین محمود (فرزند میرزا غلام احمد) تمایل داشتند و این امر برای محمدعلی لاهوری قابل تحمل نبود، لذا وی به اتفاق هوادارانش از خلیفه بشیرالدین جدا شد. گروه محمدعلی لاهوری از سال ۱۹۱۴م. تا ۱۹۲۰م. بدون بیعت با بشیرالدین محمود در قادیان ماندند، سپس به لاهور رفتند و فعالیت خود را بانام "انجمن اشاعت اسلام احمدیه" ادامه دادند و در

خود را برای همه آشکار کرده بود. اما آنچه که باعث نگرانی آگاهان بود، این بود که آنان خودشان را مسلمان می دانستند و هنوز در محافل رسمی و دستگاههای دولتی و نیز خارج از شبه قاره هند جزو مسلمانان محسوب می شدند.

تأسیس کشور پاکستان و

رودرویی قادیانی ها و مسلمانان

بعد از تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷م، بیشتر قادیانی های قادیان، ایالت پنجاب هند را ترک گفته و به پاکستان کوچ کردند و با حيله و فریب اراضی وسیعی را در کرانه غربی رود پنجاب در ایالت پنجاب پاکستان به تصرف خود درآوردند و آن منطقه را "ربوه" نام نهادند.^(۴۶)

نهضت تکفیر قادیانی ها در پاکستان نیز احیا شد و به دنبال آن امیر شریعت مولانا سید عطاءالله شاه بخاری - رحمه الله - برای پیگیری بیشتر این قضیه سرنوشت ساز سازمان "مجلس احرار" را تشکیل داد.^(۴۷)

ناگفته نماند که بعد از تأسیس کشور پاکستان قادیانی ها با فریب کاری و با همکاری عوامل انگلیسی به پست های کلیدی در دولت پاکستان دست یافتند. در رأس آنها سرظفرالله خان قادیانی بود که به وزارت امور خارجه رسید و به واسطه وی افراد دیگری از گروه قادیانی در وزارت خانه های مختلف پاکستان مقام و منصب به دست آوردند. از جمله احمد، نوه میرزا غلام احمد، در وزارت خزانه داری به منصب عالی ای رسید. همچنین پروفیسور عبدالسلام، رئیس اسبق برنامه اتمی پاکستان و برنده جایزه نوبل فیزیک، که از شهرت بسیاری در محافل دانشگاهی جهان و حتی در بین دانشجویان و دانشگاہیان مسلمان برخوردار است، از اعضای برجسته فرقه قادیانیت بود.

قادیانی ها در آغاز تشکیل کشور پاکستان و بنا به موقعیت سیاسی ای که به دست آورده بودند، تمنا داشتند قوانین کشور بر پایه

میرزا غلام احمد گسترش دادند. اینجا بود که علمای و اندیشمندان بزرگ شبه قاره هند، امثال علامه انورشاه کشمیری، مولانا بدرعالم میرتی مدنی و مولانا ظفرعلی خان، و سپس مولانا محمدیوسف بنوری، مولانا ادیس کاندهلوی، مفتی اعظم پاکستان مولانا محمدشفیع عثمانی، علامه دکتر محمد اقبال لاهوری و سید ابوالاعلی مودودی و ... علیه این فرقه موضع گرفتند و مسلمانان را از عمق خطر این فرقه و باورهای آنان آگاه ساختند.

مولانا ظفرعلی خان، یکی از علمای نامدار و سیاستمدار و ادیب برجسته هند و مدیر روزنامه زمیندار، به اتفاق گروهی از علما با تحمل زحمت فراوان فعالیتهای زیادی را علیه قادیانیت انجام دادند و با دلایل قطعی ثابت کردند که گروه قادیانی جایگاه بلند و شامخ خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم را انکار کرده و عصمت آن حضرت را زیر سؤال برده اند. آنها همچنین ثابت کردند که سران این فرقه دست نشاندۀ دولت انگلیس هستند و به همین خاطر ایشان و گروهی از دوستانش چندین بار به زندان افتادند و روزنامه زمیندار نیز چند بار توقیف شد.^(۴۸)

پیش از استقلال شبه قاره هند، عده ای از علما از حکومت استعماری انگلیس در هند خواستند که قادیانی ها را رسماً از جماعت مسلمانان جدا کند. شاعر مشرق علامه محمد اقبال لاهوری بعد از مطالعه عمیق و گسترده آثار و تألیفات میرزا غلام احمد قادیانی این مسئله را به طور جدی مطرح کرده بود و بعضی از وکلا و قضات نیز با او همفکر بودند.^(۴۹) در سال ۱۹۳۵م. گروهی از علمای هند به سرپرستی علامه انورشاه کشمیری رسماً علیه فرقه ضاله قادیانیت و جدایی آنان از امت اسلامی فتوا دادند.^(۴۵)

کفر و گمراهی این فرقه برای علما و توده مسلمانان شبه قاره هند واضح و مبرهن بود و میرزا غلام احمد قادیانی با بیان خرافات و الهامات ساختگی و بی ربط، گمراهی و کفر

بعضی محافل به جماعت لاهوری شهرت یافتند. این گروه گرچه به ظاهر مدعی بودند که ما میرزا غلام احمد را فقط یک مجدد و مصلح می دانیم و به رسالت و نبوت وی اعتقاد نداریم، اما در حقیقت بین دو گروه تفاوت بارزی نبود و این اختلاف و انشعاب صرفاً بر سر خلافت و کسب قدرت صورت گرفته بود.

موضعگیری علمای شبه قاره هند در قبال

قادیانیت و فتوا به جدایی آنها از امت اسلامی میرزا غلام احمد قادیانی در روزهای اول فعالیتش که به عنوان مناظر و داعی اسلام شهرت یافت، بیشتر بر الهام و کشف و کرامت اکتفا می کرد. دسته ای از علما از همان آغاز هشدار دادند که این شخص در آینده پا را فراتر خواهد گذاشت و مریدان خود را به سیاه چالی خواهد انداخت. تعدادی از علما که به نیت دفاع از اسلام با او همفکر شده بودند، دست از حمایتش کشیدند. اولین بار علمای لدھیانہ ایالت پنجاب هند در سال ۱۸۸۴م. غلام احمد قادیانی را تکفیر کردند تا اینکه رفته رفته غلام احمد قادیانی به مراحل انتهایی ادعاهای خود رسید و ادعا کرد که مسیح موعود و مهدی معهود است، صاحب شریعت الهام و وحی است، مأمور من الله و نبی مرسل است و ...

سرانجام علمایی که در مورد تکفیر وی متردد بودند و یا در این مورد احتیاط می کردند به اتفاق فتوای کفر قادیانی و خروج وی از چارچوب دین اسلام را صادر کردند که در رأس آنها مولانا عبدالحق غزنوی، مولانا ثناءالله امرتسری، مولانا سعدالله لدھیانوی و پیرمحمدعلی شاه گولروی و شخصیت های برجسته دیگری بودند.

بعد از وفات میرزا غلام احمد قادیانی پیروانش خود را به شکل یک گروه و جماعت مذهبی و سیاسی سامان داده و فعالیت های خود را به رهبری جانشینان

دیدگاه‌های فرقه‌قادیانیت تدوین و تصویب شود و فعالیت‌هایی در این مورد انجام دادند، اما موفق نشدند. بعد از آن تلاش خود را بر کشمیر متمرکز کردند، اما باز هم موفق نشدند. سپس با راهنمایی عوامل انگلیسی، به فکر ایالت بلوچستان پاکستان افتادند تا در آنجا حکومتی قادیانی تشکیل دهند و یا حداقل دولت ایالتی بلوچستان را به دست گیرند. به این منظور میرزا بشیرالدین محمود در سال ۱۹۴۸م. به شهر کوئته مرکز بلوچستان عزیمت کرد و در یک گردهمایی اعلام کرد که بلوچستان یک ایالت قادیانی است.^(۴۸) اما نهضت گسترده ختم نبوت در سال ۱۹۵۳م. تمامی نقشه‌های شوم آنان را نقش بر آب کرد.

البته بیشتر دولتمردان و سیاستمداران کشور تازه تأسیس پاکستان، تحصیلکرده غرب و خصوصاً انگلیس بودند و از چنان بینش دینی عمیقی که بتوانند به ماهیت ادعاهای میرزا غلام احمد قادیانی و خطرات این فرقه پی ببرند، برخوردار نبودند، و بر همین اساس آنها این قضیه مهم و حساس دینی را یک مسئله سیاسی و تبلیغاتی از طرف علما تلقی می‌کردند. اما در سال ۱۹۵۳م. هنگامی که فعالیت علیه قادیانی‌ها با تشکیل "نهضت ختم نبوت" برای تکفیر قادیانی‌ها به شکل گسترده به رهبری مولانا سید عطاءالله شاه بخاری آغاز شد، اکثر گروه‌های سیاسی و تمام فرقه‌های اسلامی اعم از بریلوی، اهل حدیث و شیعه به آن نهضت پیوستند. در اکثر شهرهای بزرگ گردهمایی‌ها و تظاهرات و اعتصاب‌ها به راه افتاد، اما دولت وقت به هواداری از قادیانی‌ها به سرکوب و برخورد نظامی با مردم روی آورد که در پی آن هزاران جوان مسلمان و عالم دین در شهرهای مختلف جام شهادت نوشیدند.

در سال ۱۹۷۳م. قادیانی‌ها نسخه‌هایی تحریف شده از قرآن مجید را در بلوچستان

پخش کردند که در نتیجه در سراسر ایالت بلوچستان علیه این توطئه راهپیمایی صورت گرفت. به دنبال این راهپیمایی ۴۰ نفر از علمای بلوچستان روانه زندان شدند. رفته رفته این جریانات اوضاع و احوال تمام کشور را فلج کرد.

هجده گروه سیاسی، مذهبی و ملی در خصوص این جریان دینی و ملی در لاهور در مسجد عالم برجسته پاکستان مولانا احمدعلی لاهوری با حضور مولانا مفتی محمود، مولانا محمدیوسف بنوری، نوابزاده نصرالله خان و بسیاری دیگر از شخصیت‌های برجسته، همایشی برگزار کردند و از دولت قاطعانه خواستند که قضیه قادیانیت را حل و فصل کند. سه روز بعد، نخست وزیر وقت پاکستان ذوالفقار علی بوتو، رهبر حزب مردم، ضمن یک سخنرانی به عموم مردم و مسلمانان جهان وعده داد که تمام قضایا را پیگیری خواهد کرد.^(۴۹) ایشان برای پیگیری این موضوع کمیته‌ای حقوقی به سرپرستی قاضی صمدانی تشکیل داد و تاریخ هفتم سپتامبر سال ۱۹۷۳م. را برای صدور حکم مقرر کردند. کمیته مزبور ظرف ۵۵ روز تحقیقات خود را نهایی کرد. سرانجام در دوم سپتامبر در مسجد شاهی لاهور یک گردهمایی باشکوه و بی نظیر که بیش از سیصد هزار نفر در آن شرکت داشتند، برگزار شد. علمای طراز اول تمام گروه‌های سیاسی و فرقه‌های اسلامی پاکستان از جمله مولانا مفتی محمود، سید ابوالاعلی مودودی، مولانا احمدشاه نورانی و غیره در آن جلسه اعلام کردند که اگر حکم دادگاه روز هفتم سپتامبر طبق معیارهای اسلامی و قانونی اعلام نشود، علیه دولت اقدام خواهند کرد.^(۵۰)

هفتم سپتامبر ۱۹۷۳ روز پیروزی خون شهدا و پروانگان شمع نبوت
بالآخره هفتم سپتامبر سال ۱۹۷۳م. روز

موعود فرا رسید و خون شهدای ختم نبوت پیروزی به ارمغان آورد و فتنه جنجال برانگیز نود ساله قادیانیت از ریشه قطع شد. در آن روز تاریخی پارلمان ملی پاکستان به رهبری نخست وزیر وقت، ذوالفقارعلی بوتو، هر دو گروه فرقه قادیانیت (جماعت قادیانی و جماعت احمدیه لاهوری) را تکفیر کرد و به اتفاق آرای اعضای دولت، نمایندگان پارلمان و علما و اندیشمندان مسلمان پاکستان، پیروان این فرقه ضاله از دایره اسلام خارج و یک اقلیت غیرمسلمان اعلام شدند و در شب همان روز این حکم تاریخی در مجلس سنای پاکستان به تصویب نهایی رسید.^(۵۱)

در ماه آوریل سال بعد در کنفرانس سازمان بین‌المللی "رابطه العالم الاسلامی" که مقر دائمی آن در مکه مکرمه است و با شرکت بیش از ۱۴۰ هیئت از کشورهای اسلامی و سازمانهای مختلف جهان اسلام به اتفاق آرا میرزا غلام احمد قادیانی و پیروانش کافر و خارج از دایره اسلام اعلام شدند.^(۵۲) در سال ۱۹۸۰م. نیز دادگاهی در شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی، قادیانی‌ها را یک گروه خارج از اسلام اعلام کرد.

قادیانیت [احمدیه] در جهان امروز

پیروان قادیانیت قبل از اینکه از سوی دولت و پارلمان پاکستان خارج از دایره اسلام و اقلیتی غیرمسلمان قرار داده شوند، در اکثر کشورهای اسلامی و غیراسلامی فعالیت مذهبی داشتند، اما بعد از فتوای کفرشان که رسماً از بعضی کشورهای اسلامی و دادگاه‌های اسلامی صادر شد، بیشتر مراکز فعالیت‌های خود را به کشورهای اروپایی منتقل کردند و در آنجا به عنوان یک گروه اسلامی فعالیت دارند و از امکانات سازمانی، رسانه‌ای و تبلیغاتی عمده‌ای برخوردارند. چند سال بعد از صدور حکم تکفیر قادیانی‌ها، خلیفه چهارم آنها میرزا طاهر به

۳۴) احتساب قادیانیت (مجموعه رسایل ردّ قادیانیت)، مولانا حبیب الله امرتسری، جلد سوم، ص: ۵۲۸ - ۵۰۷، ناشر: عالمی مجلس تحفظ ختم نبوت، ملتان، پاکستان، چاپ اول، ۲۰۰۰م. تعجب اینجاست که بعد از تحلیل و بررسی عقاید فرقه قادیانیه و بهائیه متوجه می شویم که در بین آنها خیلی مشترکات است؛ مثلاً پیروان هر دو فرقه به نبوت و صاحب وحی بودن رهبر خود قایل هستند، بلکه بهایی ها رهبر خویش را به الوهیت رساندند. هر دو فرقه جهاد را منسوخ اعلام کردند.

۳۵) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، (مقالات العلامة الندوی) ص: ۲۱۴.

۳۶) همان، ص: ۲۱۵. "ستاره قیصر" اثر میرزا غلام احمد قادیانی.

۳۷) همان، ص: ۲۱۷.

۳۸) قادیانیت (اردو)، مولانا سید ابوالحسن علی ندوی، ص: ۱۱۰.

۳۹) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، (مقالات العلامة الندوی) ص: ۲۱۷.

۴۰) همان، (مقالات الأستاذ احسان الهی ظهیر) ص: ۲۸۰.

۴۱) ختم نبوت، مولانا مفتی محمد شفیع عثمانی، ص: ۳۹۸، ناشر: اداره المعارف، کراچی، ۱۴۰۸/۱۹۸۷م.

۴۲) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، (مقالات الأستاذ احسان الهی ظهیر) ص: ۴۲۸-۴۲۹.

۴۳) تحریک ختم نبوت، شورش کاشمیری، ص: ۶۷، انتشارات مطبوعات چنان، لاهور، ۱۹۹۴م.

۴۴) همان، ص: ۷۲.

۴۵) همان، ص: ۷۲-۷۱.

۴۶) رد قادیانیت، ص: ۵۲. این واژه را از قرآن گرفته اند که در حق حضرت مریم آمده است تا از این طریق برای رهبر خود مسیح بودن را ثابت کنند. با کوشش و زحمت های دسته ای از علما بویژه مولانا منظور احمد چنیوتی [مناظر و کارشناس در قادیانیت شناسی] در سال ۱۹۹۸م. از طرف دولت پاکستان نام "ربوه" به "چناب نگر" تبدیل شد.

۴۷) تحریک ختم نبوت، شورش کاشمیری، ص: ۶۶.

۴۸) همان، ص: ۲۲۳.

۴۹) همان، ص: ۲۴۱.

۵۰) همان، ص: ۲۴۹.

۵۱) همان، ص: ۲۵۱.

۵۲) همان، ص: ۲۵۲.

www.islamahmadiya.net (۵۳)

براهین احمدیه: ۸۷/۱.

۱۳) همان، ص: ۱۷۸.

۱۴) همان، ص: ۱۸۰-۱۸۱. براهین احمدیه: ۲۳۹/۳-۲۴۲.

۱۵) دائرة المعارف تشیع: ۴۴۲/۱۲.

۱۶) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، (مقالات العلامة الندوی) ص: ۱۸۳.

۱۷) همان، ص: ۱۸۴-۱۸۵.

۱۸) براهین احمدیه، ۴۹۵/۴-۴۹۸.

۱۹) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، (مقالات الشیخ المودودی) ص: ۲۲.

۲۰) دائرة المعارف تشیع: ۴۴۲/۱۲.

۲۱) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، (مقالات العلامة الندوی) ص: ۱۹۰.

۲۲) همان، ص: ۱۸۷-۱۸۸.

۲۳) ردّ قادیانیت، مولانا منظور احمد چنیوتی، ص: ۱۷۶-۱۷۷، ناشر: عالمی مجلس تحفظ ختم نبوت، ملتان، پاکستان، چاپ اول. سیرة المهدی: ۱۳/۱، میرزا بشیر احمد.

۲۴) احتساب قادیانیت (مجموعه رسایل ردّ قادیانیت)، رساله علامه انور شاه کشمیری، جلد چهارم، ص: ۶۴، ناشر: عالمی مجلس تحفظ ختم نبوت، ملتان، پاکستان، چاپ اول، ۲۰۰۱م. (روحانی خزائن: ۴۷۷/۸ و نزول المسیح، ص: ۹۹).

۲۵) همان، (از اله او هام: ۶۹/۱، روحانی خزائن: ۱۸۰/۳).

۲۶) دائرة المعارف تشیع: ۴۴۲/۱۲.

۲۷) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، (مقالات العلامة الندوی) ص: ۲۰۴. اعجاز احمدی، ص: ۷۱.

۲۸) همان، ص: ۲۰۳.

۲۹) قادیانیت (اردو)، مولانا سید ابوالحسن علی ندوی، ص: ۹۱، ناشر: مجلس نشریات اسلام، کراچی. (مجله الفضل، ۱۵ ژانویه ۱۹۳۵م).

۳۰) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، (مقالات الشیخ المودودی) ص: ۱۰۱.

۳۱) همان، (مقالات العلامة الندوی) ص: ۲۰۱. (مجله الفضل، ۱۵ ژانویه ۱۹۳۵م).

۳۲) همان. (آئینه صداقت، ص: ۳۵، میرزا بشیرالدین محمود).

۳۳) همان، ص: ۲۰۲. الموسوعة العربية العالمية: ۸/۱۲.

۱۲. بر اساس همین عقیده سرظفر الله خان یکی از وزرای قادیانی در پاکستان بر بنیانگذار پاکستان محمد علی جناح نماز جنازه نخواند. (مجله "الحکم" شماره ۱۶، مجلد ۳۷، ۷ مه ۱۹۳۴م).

انگلستان گریخت و پایگاه و مرکز فعالیت رسمی خود را در آن کشور قرار داد. آنها در اکثر کشورهای اروپایی و افریقایی و اسرائیل و حتی در بعضی از کشورهای اسلامی از جمله اندونزی به نام جماعت احمدیه فعالیت های گسترده ای دارند. گزارش های غیر مؤثق حاکی از آن است که در بعضی از شهرهای ایران نیز این فرقه فعالیت هایی دارد.

در حال حاضر کل فعالیت های این فرقه زیر نظر میرزا مسرور احمد، خلیفه پنجم قادیانی ها، انجام می گیرد که در سال ۲۰۰۳م. به این مقام رسیده است و در انگلیس اقامت دارد. (۵۳)

پی نوشت ها:

۱) الموسوعة العربية العالمية: ۱۲/۱۸، ناشر: مؤسسة أعمال الموسوعة للنشر و التوزيع، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹/۱۹۹۹م.

۲) دائرة المعارف تشیع: ۴۴۲/۱۲، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی و بهاء الدین خرمشاهی و کامران فانی، نشر شهید سعید مجیب، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.

۳) اگر ایمان در ثریا باشد، مردی از فارس به آن دست خواهد یافت. این حدیث در کتب معتبر احادیث با الفاظ مختلف روایت شده است. برخی از شارحین حدیث حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه و دیگر علمای فارسی الأصل از جمله امام ابوحنیفه رحمه الله را از مصدقین این حدیث شمرده اند.

۴) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، بقلم: الشیخ ابی الاعلی المودودی و العلامة ابی الحسن علی الندوی و الأستاذ احسان الهی ظهیر، (مقالات العلامة الندوی) ص: ۱۶۷، دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ. ق. ۲۰۰۰م.

۵) همان، ص: ۱۶۷-۱۶۸.

۶) همان، ص: ۱۶۸.

۷) همان، ص: ۱۶۸-۱۶۹.

۸) همان، ۱۷۰.

۹) همان، ۱۷۲-۱۷۳.

۱۰) کلمة الفصل، باب ششم، تألیف میرزا بشیر احمد.

۱۱) سیرة المهدی، ص: ۹۸-۹۹. مکتوبات احمدیه، جلد ۵.

۱۲) القادیانی و القادیانیه دراسات و تحلیل و عرض علمی، (مقالات العلامة الندوی) ص: ۱۷۷. مقدمه